کلوزآپ

درباره آخرین حرف حاتمی‌کیا در سینمای ایران

در جست‌وجوی جمرانی که دوستش داریم

سحر عصر آزاد

چرا فیلمی حرف از فیلم «چ» به میان می‌آید همگان از سکانس درخشان سقوط هلیکوپتر یاد می‌کنند که کاراکتر مصطفی جمران؟

«چ» را می‌توان به‌عنوان یک فیلم خوش‌ساخت از کارگردانی حرفه‌ای دوست داشت. اثری که گوشه‌ای از تبعات ناامنی متاثر از جنگ را در منطقه پلوه به تصویر می‌کند و تبدیل به فیلمی پخته از لحاظ کارگردانی و اجرا در کارنامه فیلمساز سینمای دفاع مقدس کشورمان می‌شود. اما همین فیلم به‌عنوان اثری درباره شهید مصطفی جمران حتی در محدوده زمانی کوتاه و چند روزه واجد کلیشه‌هایی است.

هفدهمین فیلم کارنامه ابراهیم حاتمی‌کیا نشان می‌دهد این کارگردان تا چه حد در اجرای سکانس‌های جنگ و درگیری و التهاب تبحر دارد و بدون آنکه رنجم را در دست بدهد می‌تواند مخاطب را در همه لحظه‌ها به همراهی همه‌جانبه وادارد.

کاری که قبل از این در فیلم‌های جنگی محض و جنگی- شهری خود به شکلی قابل قبول انجام داده و «چ» ماحصل همان تجربیات را با اجرایی تاثیرگذارتر به تصویر درمی‌آورد.

سکانس‌های جنگ و درگیری بین نیروهای مردمی با دستمال سرخ‌ها و کوه‌های جدایی طلب با نیروهای کومله به‌خوبی نشان‌دهنده این تسلط در اجرا و کارگردانی است و در همه لحظات پرالتهاب، مخاطب را به‌دنبال خود می‌کشاند.

لوح این سکانس‌ها هم همان صحنه معروف سقوط هلیکوپتر ۲۱۴ حامل نیروهای مردمی زخمی و آسیب‌دیده پلوه توسط گروه مقابل است که به شکلی دلخراش به کوه امارت می‌خورد که مخاطب همچون یکی از مردمی که لحظاتی پیش با عزیزان زخمی خود در هلیکوپتر خداحافظی کردند، شاهد آن است. شاهد لحظه‌به‌لحظه مرگ آنها تک و پارمشدن بن‌ها، جداشدن سرها... نهایتا حادثه‌ای است که مصطفی جمران از آن به‌عنوان یک حادثه دیده‌کننده یاد کرده است.

دروغ نیو اجرا و کارگردانی این سکانس، میزانسن، فیلمبرداری، تدوین، طراحی صدا، «هفاد» هم از یاری خود در «چ» گفت و هم به برخی انتقادها پاسخ داد.

«چ» تعلیقش را از دست می‌دهد

به نظرم اگر مصطفی جمران به یک اسطوره یا به سوال است. چون تحلیل یک بازیگر از کاراش به دو مقطع می‌رسد که یکی زمان رجعی‌اش کران آن، اول از مقوع اجرای نقش چیزی حدود چهل سال می‌گذرد و این فاصله کافی امکان خوبی را برای تحلیل به وجود می‌آورد. ضمن اینکه همگام آران با توجه به باورها و نظر منتقدانه خود بازیگر نسبت به کارش می‌شود گفت گلهی ارفاق بازیگر از این موقعیت تمیز می‌کند و به‌نظر می‌رسد بازیگر کار بهتری کرده است.

درمورد نقشم در فیلم «چ» حرفها بسیار است. اما اتفاقی که رخ داد مخصوصا در جشنواره فیلم فجر این بود که «هاشمی در زمان فیلم» فیلم مشیل ۱۲۳» و فارگرفت و خدا به من رحم کرد که «هاشمی در دل نقشی غرق شد که به نظرم در امتداد هاشمی است.

اما در گیر زمان در فیلم، مسئل ارزیابی می‌شود؟

یک درست است. اما در «اتمام حجت» و «اتمام حجت» هم زمان در گیر بود. «ارزیابی اگه همگام کار در فیلم «چ» گرفتم، تجربه‌ای که کنوحتم و بااتراش در «الف» آزاد شد، برای من نقش مهمی در کارنامه کاری‌ام است. هم به‌لحاظ مفهومی و هم به‌لحاظ اجرایی

چطور؟

به نظرم «هاد» در «چ» به‌نوعی ماموطن است. شخصیتی نمادین عین سرزمین من است. نسلی را در آغوش گرفته و اما نمی‌آرزو می‌خواهد آن را جدا کند. این نسل آینده. چگونگی حضور او به‌وجود و با واقع و حوادث اطرافش آینده را رقم می‌زند. «هاد» زنی که در جایی میان و شر قرار گرفته خیر از پلوه فیلمساز هنوز است. که همراه قهرمانش جلفتنی می‌کند و شر همان برادر است که مثال تیروهای مقوال قرار گرفته و با تمام ارزی سعی در ابراز مخالفت و مبارزه دارد. اما «هاد» نقطه اشتراک و رسیدن این دو قلز تلقی است او همان وطن است که می‌خواهد خود را در کنارش جای دهد. برای اینکه هرگونه شکافی میان دو اینطوری منجر به ازدست‌رفتن یک مفهوم بزرگ‌تر خواهد شد.

اما استحضیت «هاد» زمانی شکل می‌گیرد که میان این دوننر قرار می‌گیرد

اما نیروی سنر داستان خیلی هم شر به تصویر کشیده نشده‌اند. چون به همین سرزمین تعلق دارد و اتفاقا دکتر عنایت هم دلایل خودش را بیان می‌کند. البته نگاه «هاد» نمایندگی نیست از نقطه‌نظر فرانتیک می‌گویم که اتفاقا به‌جدید جذاب است. با این حال به نظرتان آقای حاتمی‌کیا در ترسیم فضای دوام به‌عنوان مولف پر سر دو راهی قرار نگرفته؟

بله بگویم در این سال شیطنی نهفته است که من به این شیطنت احترام می‌گذارم اما حق خود کارگردان می‌دانم که آن را توضیح دهد. من تنها به‌عنوان مخاطب و کسی که درگیر فیلم بوده‌ام می‌توانم بگویم که منظر مثلثه مهم است. یعنی اما هر طرف داستان قرار بگیری، آن طرف خیر می‌شود و طرف مقابل شر. اگر از نظر شما قسمت در داستان خیلی هم شر نبوده است. این به واقعیت برمی‌گردد که فیلمساز فارغ از شنیده‌های محرک دیدگاه خود را بیان کرده. بخش شر داستان بر اساس دیدگاه خود و شاخ‌ها خود قضایت مستقلی دارد و بنا به همان قضایت عمل می‌کند. «هاد» هم‌ورای من از همین منظر جذاب بود. قرار گرفتن میان دو قطب یک غایله. این، واکنش‌ها و فرار «هاد» را متفاوت می‌شود و چیما حضور «هاد» مردم مظلوم گروه موقعیت دشواری که در آن زمان دچار بودند را بهتری می‌توانست ترسیم کند.

به نظرم برای تحلیل شخصیت «هاد» باید اول از شخصیت جمران شروع کنیم و در نهایت از این تلقی وجود دارد که جمران چریکی است که در کرش متبحر است اما حاتمی‌کیا جمران را مرد صلح معرفی می‌کند...

درست است. اصلا اینکه خیلی از فارغی که آقای جمران از تزریک می‌شناختند یا تصویر آرایشده از او ارتباط برقرار کردند و گفتند این تصویر همان است که باید باشد... چون یک میارز بود، میارزی با ایده گوناگون شخصیتی جمیلا نزدیک‌تمن به این شخصیت چندوجهی و پرداختن به دورزی از زندگی او، نمی‌تواند همه پیچیدگی‌های شخصیتش را نمایان کند. من از اولین روزی که با فلسفه مشد، بین اینکه با چنواهم بفهم نفسی که به من محول شده چگونه است. «هاد» بلافاصله به نشانت حضور بودم و به همین دلیل همه فایل‌های موتی سخنرانی‌های دکتر را گرفتم و گوش دادم اگر کنجکاو بودم بدانم با چه کسی طرف هستم آنچه از کلام، گفتار و لحن دکتر برمی‌آید به من صلح و عشق و نشان می‌داد نکته مهمی

روایت هاشم صباغیان «چمران» در «چ»:
«چمران» میانه‌رو بود

به مناسبت فیلم «چ»، سرهنگ هاشم صباغیان رفتیم. این فیلم به نقش شهید چمران در پایان دادن غایله پلوه می‌پردازد؛ حادثه ناخوشایندی که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه کردستان اتفاق افتاد. در آن زمان هاشم صباغیان، وزیر کشور دولت موقت بود و در آن شرایط بحرانی یکی از مسوولانی بود که حوادث را رصد می‌کرد. ضمن اینکه آشنایی او با شهید مصطفی چمران ما را بر آن داشت که سراغ این شخصیت سیاسی برویم و درباره چمران و انعکاس شخصیت او در فیلم «چ» از ایشان بپرسیم.

ما مناسبت این گفت‌وگو، نمایش فیلم «چ» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیاست. چمران، شخصیتی ملی است و ابعاد مختلفی دارد. شما که یکی از فعالان نهضت آزادی بوده و از نزدیک با ایشان آشنا بودید. چه تعریفی از شخصیت شهیدچمران دارید؟

موسسان «نهضت آزادی» هفت‌نفر از جمله آقایان مهندس بازرگان، دکتر صحابی، آیت‌الله طالقانی، آقای رحیم عطایی و... بودند. ایشان شاگرد مرحوم بازرگان بود و با مرحوم طالقانی ارتباط نزدیک داشت. مرحوم بازرگان اولین کسی بود که انجمن اسلامی دانشجویان را تاسیس کرد. دکتر چمران هم عضو این انجمن شد. آیت‌الله طالقانی در مسجد «هدایت» تفسیر می‌گفتند و شیوه گفتارش متفاوت بود. به این شکل که وقتی صحبت می‌کردند، زمانی هم به مستمعان اختصاص می‌دادند و جلسه به شکل پرسش و پاسخ برقرار می‌شد و همین کار باعث جذب دانشجویان شد. شب‌های جمعه دانشجویان به مسجد «هدایت» می‌رفتند تا سر کلاس ایشان باشند. مرحوم وقتی دانشجوی دانشکده فنی بودیم شب‌های جمعه شبی بود که می‌شد یک مقدار راحتتر بود. در محدوده پارک ملت دانشجویان به گروه می‌شدند گروهی که با جنس مخالفشان به گشت و گذار می‌رفتند. یک گروه هم سراغ عیانی‌های مختلف و گروه سوم نیز به مسجد «هدایت» می‌رفتند. این گروه سوم شامل دانشجویان تهرانی و شهرستانی بود. زمانی که دکتر چمران در دانشکده فنی تحصیل می‌کرد دانشکده فنی تنها دانشکده فنی تهران بود. بعدها دانشگاه پلی‌تکنیک و دانشگاه تبریز تاسیس شد. از ویژگی‌های دکتر چمران باگفتشنودن بسیار ایشان بود و همین خصیصه باعث محبوبیتش نزد همه دانشجویان شده بود. همین باگفتشنودن باعث شد که کمتر دیده شود ممکن است بنده اگر از کسی حرفی بشنوم و زورم به او توسر سعی کنم یا تندخویی جولش را بدهم. اما دکتر چمران اینطور نبود. به وطنش خیلی علاقه داشت. حادثه هفتم‌تیر وقتی اتفاق افتاد. جنازه‌های سوخته را از محلی تشییع کردند. دکتر چمران هم از این اتفاق خبردار شده و گشار من ایستاده بود. خیلی متاثر و قیق‌الاعه ناراحت بود. ایشان خودرو تاکسی‌های جریکی را در لینش و مبارز با دکتر بزدی و مهندس توسلی گذرانده بودند. در پلوه هم در رابطه با کردها جنگ‌های چریکی در جریان بود و بعد هم اولین جنگ بود و مساله عراق بیشتر آمده بود یکسره با اتفاق مهندس بازرگان و یکی دیگر از دوستان برای بازدید جنگ رفته بودیم. در منزل خیلی کوچکی مستقر شدیم. وقتی خواستیم استراحت کنیم دکتر چمران ساعت ۱۱ شب برای سرکشی بیرون رفت. چون می‌گفت این کارها در روشنایی نباید انجام شود. یکی از اصول جنگ‌های چریکی این است که آرایش باید از دید دشمن مخفی بماند. با تهمت‌هایی راشنود و تحمل کند!

در خلصنشی و نگاهی که در زندگی خصوصی، فردی و اجتماعی از دکتر چمران سراغ دارید، ایشان طرفدار صلح بودند یا جنگ؟

اهل جنگ و جنگ‌طلبی که اصلا نبود. نمی‌توانم بگویم صلح‌طلب. اما می‌توانم بگویم یک انسان متعادل و میانه‌رو بود.

یعنی تا زمانی که تعرض نمی‌دید جنگ نمی‌کرد و به هر قیمتی هم صلح نمی‌کرد؟

بله. اینطور نبود که حتما طرفدار جنگ باشد. اعتقاد ایشان به جنگ بعدلیل اعتقاد مذهبی بود. در اسلام شما نمی‌توانید شروع‌کننده جنگ باشید بلکه باید در مقام دفاع برآیید. به همین دلیل ما از جنگمان به عنوان هشتمنال دفاع مقدس یاد می‌کنیم چون ما شروع‌کننده جنگ نبودیم. حضرت‌رسول(ص) هم هیچ‌گاه جنگ‌هایی که داشتند شروع‌کننده نبود. دکتر چمران هم هیچ‌گاه اعتقادی به نمی‌گرد؟

بله. اینطور نبود که حتما طرفدار جنگ باشد. اعتقاد ایشان به جنگ بعدلیل اعتقاد مذهبی بود. در اسلام شما نمی‌توانید شروع‌کننده جنگ باشید بلکه باید در مقام دفاع برآیید. به همین دلیل ما از جنگمان به عنوان هشتمنال دفاع مقدس یاد می‌کنیم چون ما شروع‌کننده جنگ نبودیم. حضرت‌رسول(ص) هم هیچ‌گاه جنگ‌هایی که داشتند شروع‌کننده نبود. دکتر چمران هم هیچ‌گاه اعتقادی به

چرا در فیلم «چ» از چمران خنده می‌بینیم همانجاست و این نشان‌دهنده خاتم‌دوستی حاتمی‌کیاست؟

البته که این ایجاب‌کننده دلنشینی است.

اگر انگار مخاطب است که باید قرنتانش افتاد...

می‌توانم همین طور باشد. من که این احساس را داشتم و این. بزرگی چمران را صعجبتان می‌کند. مردی با اراده و توانایی که با اینکه اعتقادش مخالف است در برابر او به زانو درآمده. بنده بزرگ‌تر بودم. از آن زمان خود نهضتی‌ها هم دنبال کار نهضت نبودند. ما دانی و دور دولت موقت بودیم. اصلا نهضت برایمان مطرح نبود. به همین دلیل از زمان هر حزب و گروهی از چپ چپ تا راست راست ساختمانی را تصاحب کرد. نهضت حتی یک اتاق هم نگرفت. مهندس بازرگان هم گفتند اگر بخواهیم مکانی داشته باشیم باید آنجا را اجاره کنیم. حل این مجموعه وقتی امام (ره) دستوری صادر می‌کردند، به آن هم عمل می‌شد. دکتر چمران در آن زمان به دنبال وظیفه‌ای بود که بر عهده‌اش گذاشته می‌شد. سوءظنیه بزرگ بر عهده مهندس بازرگان بود. پرزنتاندها و مجموعه‌ها همگی از طرف دولت موقت قابل تصرف بود. دوم اینکه گفته بودند انتخابات باید انجام و مجلس تشکیل شود و در مرحله بعد هم قانون‌اساسی که یک ماموریت مهم و اساسی بود مجلس اول، مجلس قانون اساسی و مجلس خبرگان قانون اساسی را دولت اول با اولین انتخابات رسمی پایه‌گذاری می‌کند.

پس به‌نظر شما در تحلیل‌های امروزی، جغرافیای زمانی در نظر گرفته نمی‌شود؟

تاریخ تعیین‌کننده سرنوشت یک مملکت است. ارزش تاریخ به صحت تاریخ است. خیلی‌ها تاریخ را می‌نویسند. اما اینکه تاریخ درست و واقعی نوشته شود، مهم است. نباید به این صورت بنویسیم که آلان دلمان می‌خواست چطور باشد یا مطابق ذائقه خودمان نوشته شود. نصف زمان را گفتن خیلی دروغ است.

شما در زمان غایله پلوه و درگیر کشور بودید. این غایله بلافاصله بعد از انقلاب اتفاق افتاد. نقش مهندس چمران چقدر مهم بود؟

بنده در جزییات پلوه نبودم و درگیر مشکلات دیگر بودم. آن زمان بنده وزیر کشور بودم. اتفاقا یکی از ماموریت‌های ما حل مسایل کردستان بود. هیاتی چهارنفره بود که «هاد» را تعیین کرد و بالاترین اختیارات را هم داشت. آقایان قوجم، عزتاله محابی، دکتر چمران و بنده که همگی به جز بنده فوت کردند. این هیات- مسوول حل اختلاف کردستان بود. آنجا یک نفر هم نماینده «هاد» که آقای اصفهانی داماد‌شان بود. چون نتیجه سوء علیه آقای چمران در پلوه شد، بود. چون تشخیص داد که اگر در هیات نباشد بهتر است. به همین دلیل سلرنگر فلاحی که در وزارت دفاع بود به جای دکتر چمران فرستاده شد. یعنی خودش این جابه‌جایی را انجام داد. حتی وی که علیه دکتر چمران به وجود آورده بودند تا این حد بد بود. حتی در مجلس هم صوابدید می‌کنیم.

این مساله از نظر شما به ضعف فیلمنامه مربوط نمی‌شود؟

ضعف فیلمنامه هم که باشد. گاهی اوقات در اجرای تحلیل گرایانه یک بازیگر افشا قدرتمند و بالنگیزه ارزیابی نمی‌بود. ببینید گاهی اوقات بعضی نقش‌ها سخت‌تر از بعضی هستند که تو بخواهی صرفا با فن و تکنیک و بالا پایین کردن آواز و نوع ادا و صدا از پس آنها برآیی. بعضی نقش‌ها با اگرایش‌شان به قلب مخاطب نفوذ خودشان است که در همه جنگ‌ها در همه دنیا بازدوگرا ارتباطی در یک موقعیت مثلثه و دشوار بازی کنی. خیلی ابتار می‌خواهد. من خودم این موقعیت را در فیلم دیگری تجربه کردم. فیلمی بازی کردم که بازیگر فقط نسبت من شنیده شود و صرفا برای اجرا درست آن است. ایشان هم بدرفتند. لابی در این صحنه یک‌جور، موید است. واگویه درد و رنج‌های مادرانه یک زن. وقتی این آرا بالای سر یک جسم بی‌جان خوابیده می‌شود مفهوم تجربی را به وجود می‌آورد. هنر همان کوه که شبیه این لابی کردن صورت چمران در بلوه بود به بیمارستان حس حمایت گری قهرمان قصه را تشدید می‌کند. قدم دوم‌شان چمران به طرف منبع این لابی‌ای بینند خیر خوشایندی داشت.

شما با همه این انرژی بازتاب‌هایی که از کارتان دیدید برایمان رضایت‌بخش بود؟

صادقانه می‌گویم. قبل از اینکه بازتاب‌ها برای حضورم در این فیلم اهمیت داشته باشد، تاثیری که از بازی من یک نقش می‌گیرم و در ادامه نقاط جدیدی که به پدیده‌ها و اتفاقات اطراف بینا می‌کنم برایم اهمیت بیشتری دارد. به‌عنوان بازیگر در وهله اول باید سعی کنم انتخاب درستی داشته باشم. بعد از انتخاب درست باید تلاشم را برای رساندن نقش به انتهای درخور و شایسته به کار گیرم و درنهایت حاصل جمع انتخاب درست و تلاش درخور و بهره‌گیری صحیح از راهنمایی‌ها و هدایت کارگردان و جزییات مورد نظر فیلمساز می‌شود آنچه که شما روی پرده به نمایش می‌بینید بعد می‌تواند شما در همه مراحل سعی کنید خودتان را برسانید. اما در فیلم «چ» با وجود عظمتی که در ساختار آن نهفته است و این نکته که به اعتقاد من فیلم کارگردان است نه بازیگر، اما انعطاف‌هایی که نسبت به بازیگران هم حس شود یا خوبه خاله بنده مهربان‌ترا هم به اما اینها نیز در دل زحمت بزرگ‌تری جای می‌گیرد باز هم می‌گویم من هیچ‌وقت از بازی‌ام پیشیمو نیستم. اما در کنار زحمت و کارگردانی مفهوم هم باید گفت در فیلم «چ» با اینکه فیلمی وجود دارد اما انگار بنا بنا یک مجموعه طرف هستید به همین دلیل نمیتوانم بگویم که مخاطب سیما با خاطراتی از کارگران اثر بیرون می‌آید و یک دکتر اجرا فقط در کنار هم جمع شده‌اند که تاثیر مورد نظر فیلمساز را در مخاطب می‌گذارد.

به نظرتان من حقیقت دوستی ممکنه کنند و وحدت چمران است؟

اصلا این است که آقای حاتمی‌کیا تمام ویژگی‌های چریکی، آرمانخواهی چمران و افراری و جنس فقدت و خاستگاه چریکی بودن هاد و پارش اما بنا و نقش‌ها بنا و نقش‌ها و ارزش‌ها و مفاهیم مثبت‌ش را در اجرای صحنه بحث ضعیه زدن و زاری کردن خودش دلسازی دارد. قسمتی در اجرای صحنه هلیکوپتر بود که هاد از چمران می‌خواهد همین مجروح‌ش را که اینجا می‌ذارم مهلکه‌ها بگیریم به بیمارستان برسانند. از حس همان سمت‌چی‌های زنانه اینجاست که شیون در آن حادثه نتیجتر می‌شود که درنهایت این لحظه در مونتاژ نهایی نیست. اما سر همین قضیه با آقای حاتمی‌کیا صحبت کردم و به این نتیجه رسیدیم که وقتی حادثه همه‌گیر می‌شود و مربوط به یک نفر خاص نیست، اگاز حجم ضایعه و سنگینی آن را بیشتر احساس می‌شود. من در آخر اتمیوم می‌شود. من به بازی کردم یک جور شوک بیشتر از عزاداری ضمن اینکه هاد را بر آمی در مقابل اقتدار مثل فولاد آبدیده می‌شود. انگار کوکم دارد به وقوعی‌های بزرگ‌تری مواجه می‌شود. یعنی یک جور سیر تکاملی شخصیت.

چون فقط صحنه رفتن رامین را از یک‌ماه‌پیش‌تر به بعد صدای گلوله و...

قبل ذوام اما فکر می‌کنم در اثبارد بوده. فیلم باسخ سوال را داشم به هرحال من بیشتر شوکه شده بودم اینا چون بلافاصله خیلی دست من را می‌گیرد و راه می‌برد. این شوکزدگی خیلی جوب است. من نمی‌توانم بگویم که چرا این اتفاق افتاد. اما نمی‌شود خیلی است اصلا واکنش هاد برایش دارد ناگهان اهمیت دارد. شما هم این حال مرا خیلی خوب درک نکردی. فقط گریه‌ها و آه‌ها را بیشتر دیدم. من اینجا بنده‌بعنوان بازیگر نمی‌توانم در مواجهه با دو بدیده که هر دو از شوهرش یکسان هستند، اما در اصل و محتوا متفاوت یک واکنش هیچ‌طرفی و طول داشته باشم.

به همین دلیل هیچ‌گاه برای بازیگری نمی‌توان نقطه پایانی متصور شد.

واقعا همین‌طور است. بازیگری یکی از پیچیده‌ترین هنرهای روی زمین است و بی‌پایان و بازیگر هر قدر ظاهر بلوغ بیشتر مظلومترین است. هنرهای خیلی است که برای رسیدن به نقش از همه چیز و همه کس بهمین ابزار کارش استفاده می‌کند. گاهی اوقات برای رسیدن به یک حس یا یک نقطه ممکن است افراطیش را از دهد. اما این را در مورد بازیگران صرفا تکنیکی که اصلا قدرت نفوذ در قلب نمی‌آید. اما کسی نمی‌گویم و مظلوم وقتی است که هر دو نقاش‌ها را چرخ‌ها و رحمانش وقتی به شکل مطلوب به بار می‌نشیند همه از چشم کارگردان می‌بینند و بازیگر از در عبارتی که در حال برگشت صرفا مجری نقش بوده. استانداش در این مورد در گفتگوی بعدی در مقوله بازیگری مفصل صحبت می‌کنیم.

کلا برای که داخل بیمارستان می‌خوابند، به چه زمانی بود؟

کبری. لوایی اینکه نکته سوال این بود که آقای چمران یک بیمار بود. برای خوابش این لابی خیلی زحمت کشیدند. ولی به دلیل تعصبات موجود هیچ بلوی حاضر نشد مقابل لابی‌ای بایستد. شما هم بیشتر طرفدار آقای بازرگان است مقام دفاع برآیید. به همین دلیل ما از جنگمان به عنوان هشتمنال دفاع مقدس یاد می‌کنیم چون ما شروع‌کننده جنگ نبودیم. حضرت‌رسول(ص) هم هیچ‌گاه جنگ‌هایی که داشتند شروع‌کننده نبود. دکتر چمران هم هیچ‌گاه اعتقادی به

نمی‌گرد؟

بله. اینطور نبود که حتما طرفدار جنگ باشد. اعتقاد ایشان به جنگ بعدلیل اعتقاد مذهبی بود. در اسلام شما نمی‌توانید شروع‌کننده جنگ باشید بلکه باید در مقام دفاع برآیید. به همین دلیل ما از جنگمان به عنوان هشتمنال دفاع مقدس یاد می‌کنیم چون ما شروع‌کننده جنگ نبودیم. حضرت‌رسول(ص) هم هیچ‌گاه جنگ‌هایی که داشتند شروع‌کننده نبود. دکتر چمران هم هیچ‌گاه اعتقادی به

خاتم‌دوستی حاتمی‌کیا در سینما چه بود؟

البته که این لبخند دلنشینی است.

اگر انگار مخاطب است که باید قرنتانش افتاد...

می‌توانم همین طور باشد. من که این احساس را داشتم و این. بزرگی چمران را صعجبتان می‌کند. مردی با اراده و توانایی که با اینکه اعتقادش مخالف است در برابر او به زانو درآمده. بنده بزرگ‌تر بودم. از آن زمان خود نهضتی‌ها هم دنبال کار نهضت نبودند. ما دانی و دور دولت موقت بودیم. اصلا نهضت برایمان مطرح نبود. به همین دلیل از زمان هر حزب و گروهی از چپ چپ تا راست راست ساختمانی را تصاحب کرد. نهضت حتی یک اتاق هم نگرفت. مهندس بازرگان هم گفتند اگر بخواهیم مکانی داشته باشیم باید آنجا را اجاره کنیم. حل این مجموعه وقتی امام (ره) دستوری صادر می‌کردند، به آن هم عمل می‌شد. دکتر چمران در آن زمان به دنبال وظیفه‌ای بود که بر عهده‌اش گذاشته می‌شد. سوءظنیه بزرگ بر عهده مهندس بازرگان بود. پرزنتاندها و مجموعه‌ها همگی از طرف دولت موقت قابل تصرف بود. دوم اینکه گفته بودند انتخابات باید انجام و مجلس تشکیل شود و در مرحله بعد هم قانون‌اساسی که یک ماموریت مهم و اساسی بود مجلس اول، مجلس قانون اساسی و مجلس خبرگان قانون اساسی را دولت اول با اولین انتخابات رسمی پایه‌گذاری می‌کند.

پس به‌نظر شما در تحلیل‌های امروزی، جغرافیای زمانی در نظر گرفته نمی‌شود؟

تاریخ تعیین‌کننده سرنوشت یک مملکت است. ارزش تاریخ به صحت تاریخ است. خیلی‌ها تاریخ را می‌نویسند. اما اینکه تاریخ درست و واقعی نوشته شود، مهم است. نباید به این صورت بنویسیم که آلان دلمان می‌خواست چطور باشد یا مطابق ذائقه خودمان نوشته شود. نصف زمان را گفتن خیلی دروغ است.

شما در زمان غایله پلوه و درگیر کشور بودید. این غایله بلافاصله بعد از انقلاب اتفاق افتاد. نقش مهندس چمران چقدر مهم بود؟

بنده در جزییات پلوه نبودم و درگیر مشکلات دیگر بودم. آن زمان بنده وزیر کشور بودم. اتفاقا یکی از ماموریت‌های ما حل مسایل کردستان بود. هیاتی چهارنفره بود که «هاد» را تعیین کرد و بالاترین اختیارات را هم داشت. آقایان قوجم، عزتاله محابی، دکتر چمران و بنده که همگی به جز بنده فوت کردند. این هیات- مسوول حل اختلاف کردستان بود. آنجا یک نفر هم نماینده «هاد» که آقای اصفهانی داماد‌شان بود. چون نتیجه سوء علیه آقای چمران در پلوه شد، بود. چون تشخیص داد که اگر در هیات نباشد بهتر است. به همین دلیل سلرنگر فلاحی که در وزارت دفاع بود به جای دکتر چمران فرستاده شد. یعنی خودش این جابه‌جایی را انجام داد. حتی وی که علیه دکتر چمران به وجود آورده بودند تا این حد بد بود. حتی در مجلس هم صوابدید می‌کنیم.

این مساله از نظر شما به ضعف فیلمنامه مربوط نمی‌شود؟

ضعف فیلمنامه هم که باشد. گاهی اوقات در اجرای تحلیل‌گرایانه یک بازیگر افشا قدرتمند و بالنگیزه ارزیابی نمی‌بود. ببینید گاهی اوقات بعضی نقش‌ها سخت‌تر از بعضی هستند که تو بخواهی صرفا با فن و تکنیک و بالا پایین کردن آواز و نوع ادا و صدا از پس آنها برآیی. بعضی نقش‌ها با اگرایش‌شان به قلب مخاطب نفوذ خودشان است که در همه جنگ‌ها در همه دنیا بازدوگرا ارتباطی در یک موقعیت مثلثه و دشوار بازی کنی. خیلی ابتار می‌خواهد. من خودم این موقعیت را در فیلم دیگری تجربه کردم. فیلمی بازی کردم که بازیگر فقط نسبت من شنیده شود و صرفا برای اجرا درست آن است. ایشان هم بدرفتند. لابی در این صحنه یک‌جور، موید است. واگویه درد و رنج‌های مادرانه یک زن. وقتی این آرا بالای سر یک جسم بی‌جان خوابیده می‌شود مفهوم تجربی را به وجود می‌آورد. هنر همان کوه که شبیه این لابی کردن صورت چمران در بلوه بود به بیمارستان حس حمایت گری قهرمان قصه را تشدید می‌کند. قدم دوم‌شان چمران به طرف منبع این لابی‌ای بینند خیر خوشایندی داشت.

تا همه چیز به از چمران خنده می‌بینیم همانجاست و این نشان‌دهنده خاتم‌دوستی حاتمی‌کیاست

البته که این لبخند دلنشینی است.

اگر انگار مخاطب است که باید قرنتانش افتاد...

می‌توانم همین طور باشد. من که این احساس را داشتم و این. بزرگی چمران را صعجبتان می‌کند. مردی با اراده و توانایی که با اینکه اعتقادش مخالف است در برابر او به زانو درآمده. بنده بزرگ‌تر بودم. از آن زمان خود نهضتی‌ها هم دنبال کار نهضت نبودند. ما دانی و دور دولت موقت بودیم. اصلا نهضت برایمان مطرح نبود. به همین دلیل از زمان هر حزب و گروهی از چپ چپ تا راست راست ساختمانی را تصاحب کرد. نهضت حتی یک اتاق هم نگرفت. مهندس بازرگان هم گفتند اگر بخواهیم مکانی داشته باشیم باید آنجا را اجاره کنیم. حل این مجموعه وقتی امام (ره) دستوری صادر می‌کردند، به آن هم عمل می‌شد. دکتر چمران در آن زمان به دنبال وظیفه‌ای بود که بر عهده‌اش گذاشته می‌شد. سوءظنیه بزرگ بر عهده مهندس بازرگان بود. پرزنتاندها و مجموعه‌ها همگی از طرف دولت موقت قابل تصرف بود. دوم اینکه گفته بودند انتخابات باید انجام و مجلس تشکیل شود و در مرحله بعد هم قانون‌اساسی که یک ماموریت مهم و اساسی بود مجلس اول، مجلس قانون اساسی و مجلس خبرگان قانون اساسی را دولت اول با اولین انتخابات رسمی پایه‌گذاری می‌کند.

پس به‌نظر شما در تحلیل‌های امروزی، جغرافیای زمانی در نظر گرفته نمی‌شود؟

تاریخ تعیین‌کننده سرنوشت یک مملکت است. ارزش تاریخ به صحت تاریخ است. خیلی‌ها تاریخ را می‌نویسند. اما اینکه تاریخ درست و واقعی نوشته شود، مهم است. نباید به این صورت بنویسیم که آلان دلمان می‌خواست چطور باشد یا مطابق ذائقه خودمان نوشته شود. نصف زمان را گفتن خیلی دروغ است.

شما در زمان غایله پلوه و درگیر کشور بودید. این غایله بلافاصله بعد از انقلاب اتفاق افتاد. نقش مهندس چمران چقدر مهم بود؟

بنده در جزییات پلوه نبودم و درگیر مشکلات دیگر بودم. آن زمان بنده وزیر کشور بودم. اتفاقا یکی از ماموریت‌های ما حل مسایل کردستان بود. هیاتی چهارنفره بود که «هاد» را تعیین کرد و بالاترین اختیارات را هم داشت. آقایان قوجم، عزتاله محابی، دکتر چمران و بنده که همگی به جز بنده فوت کردند. این هیات- مسوول حل اختلاف کردستان بود. آنجا یک نفر هم نماینده «هاد» که آقای اصفهانی داماد‌شان بود. چون نتیجه سوء علیه آقای چمران در پلوه شد، بود. چون تشخیص داد که اگر در هیات نباشد بهتر است. به همین دلیل سلرنگر فلاحی که در وزارت دفاع بود به جای دکتر چمران فرستاده شد. یعنی خودش این جابه‌جایی را انجام داد. حتی وی که علیه دکتر چمران به وجود آورده بودند تا این حد بد بود. حتی در مجلس هم صوابدید می‌کنیم.

این مساله از نظر شما به ضعف فیلمنامه مربوط نمی‌شود؟

ضعف فیلمنامه هم که باشد. گاهی اوقات در اجرای تحلیل‌گرایانه یک بازیگر افشا قدرتمند و بالنگیزه ارزیابی نمی‌بود. ببینید گاهی اوقات بعضی نقش‌ها سخت‌تر از بعضی هستند که تو بخواهی صرفا با فن و تکنیک و بالا پایین کردن آواز و نوع ادا و صدا از پس آنها برآیی. بعضی نقش‌ها با اگرایش‌شان به قلب مخاطب نفوذ خودشان است که در همه جنگ‌ها در همه دنیا بازدوگرا ارتباطی در یک موقعیت مثلثه و دشوار بازی کنی. خیلی ابتار می‌خواهد. من خودم این موقعیت را در فیلم دیگری تجربه کردم. فیلمی بازی کردم که بازیگر فقط نسبت من شنیده شود و صرفا برای اجرا درست آن است. ایشان هم بدرفتند. لابی در این صحنه یک‌جور، موید است. واگویه درد و رنج‌های مادرانه یک زن. وقتی این آرا بالای سر یک جسم بی‌جان خوابیده می‌شود مفهوم تجربی را به وجود می‌آورد. هنر همان کوه که شبیه این لابی کردن صورت چمران در بلوه بود به بیمارستان حس حمایت گری قهرمان قصه را تشدید می‌کند. قدم دوم‌شان چمران به طرف منبع این لابی‌ای بینند خیر خوشایندی داشت.

تا همه چیز به از چمران خنده می‌بینیم همانجاست و این نشان‌دهنده خاتم‌دوستی حاتمی‌کیاست

البته که این لبخند دلنشینی است.

اگر انگار مخاطب است که باید قرنتانش افتاد...

می‌توانم همین طور باشد. من که این احساس را داشتم و این. بزرگی چمران را صعجبتان می‌کند. مردی با اراده و توانایی که با اینکه اعتقادش مخالف است در برابر او به زانو درآمده. بنده بزرگ‌تر بودم. از آن زمان خود نهضتی‌ها هم دنبال کار نهضت نبودند. ما دانی و دور دولت موقت بودیم. اصلا نهضت برایمان مطرح نبود. به همین دلیل از زمان هر حزب و گروهی از چپ چپ تا راست راست ساختمانی را تصاحب کرد. نهضت حتی یک اتاق هم نگرفت. مهندس بازرگان هم گفتند اگر بخواهیم مکانی داشته باشیم باید آنجا را اجاره کنیم. حل این مجموعه وقتی امام (ره) دستوری صادر می‌کردند، به آن هم عمل می‌شد. دکتر چمران در آن زمان به دنبال وظیفه‌ای بود که بر عهده‌اش گذاشته می‌شد. سوءظنیه بزرگ بر عهده مهندس بازرگان بود. پرزنتاندها و مجموعه‌ها همگی از طرف دولت موقت قابل تصرف بود. دوم اینکه گفته بودند انتخابات باید انجام و مجلس تشکیل شود و در مرحله بعد هم قانون‌اساسی که یک ماموریت مهم و اساسی بود مجلس اول، مجلس قانون اساسی و مجلس خبرگان قانون اساسی را دولت اول با اولین انتخابات رسمی پ